

قرآن مجید با اشارات کوتاه و بسیار پر معنی در آیات مختلف از یکسو به اصل وجود هدف در آفرینش اشاره می‌کند، و از سوی دیگر این هدف را مشخص می‌سازد.

در قسمت اول می‌گوید: ایحسب الانسان ان یترک سدی: «آیا انسان گمان می‌کند مهمل آفریده شده و بیهوده رها می‌شود» (قیامت - ۳۶) فحسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم الینا لا ترجعون: «آیا چنین پنداشتید که ما بیهوده شما را آفریدیم و به سوی ما بازگشت نمی‌کنید» (مؤمنون - ۱۱۵).
و ما خلقنا السماء و الارض و ما بینهما باطلا ذلک ظن الذین کفروا: «ما آسمان و زمین و آنچه میان آنها است بیهوده نیافریدیم، این گمان و پندار کافران است» (ص - ۲۷).

و در قسمت دوم گاه در آیات قرآن، هدف آفرینش، عبودیت و بندگی خدا قرار داده شده، و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون: «من انسانها و جن را نیافریدم مگر برای اینکه عبادتم کنند» (ذاریات - ۵۶) بدیهی است عبادت مکتبی است برای پرورش انسان در ابعاد مختلف، عبادت به معنی وسیع کلمه که تسلیم فرمان خدا بودن است روح و جان انسان را در زمینه‌های گوناگون تکامل می‌بخشد که شرح آن را در ذیل آیات مربوط به عبادات مختلف بیان کرده‌ایم.

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۷۵

و گاه می‌گوید: هدف آفرینش آگاهی و بیداری و تقویت ایمان و اعتقاد شما است الله الذی خلق سبع سماوات و من الارض مثلهن یتنزل الامربینهن لتعلموا ان الله علی کل شیء قدیر: «خدا همان کسی است که آسمانهای هفتگانه و زمینهای همانند آن را آفرید، فرمان او در میان آنها جاری است، همه اینها به خاطر آن بوده است تا شما بدانید خدا بر هر چیزی قادر است» (طلاق - ۱۲).

و گاه می‌گوید: هدف آفرینش آزمایش حسن عمل شما است الذی خلق الموت و الحیوة لیبلوکم ایکم احسن عملا: «او خدائی است که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را در میدان حسن عمل بیازماید و پرورش دهد»

(ملک - ۲).

آیات سه گانه فوق که هر کدام به یکی از ابعاد سه گانه وجود انسان (بعد آگاهی و ایمان، بعد اخلاق و بعد عمل) اشاره می کند بیانگر هدف تکاملی آفرینش است که به خود انسانها باز می گردد.

ذکر این نکته نیز لازم است که بعضی چنین تصور می کنند چون کلمه «تکامل» در آیات قرآن در این مباحث مطرح نشده است نکند این یک فکر وارداتی باشد؟ ولی پاسخ این ایراد روشن است، زیرا ما در بندالفاظ خاص نیستیم مفهوم و مصداقهای تکامل در آیات فوق به خوبی روشن است، آیا علم و آگاهی مصداق واضح آن نیست و همچنین پیشرفت در عبودیت و حسن عمل؟!

در آیه ۱۷ سوره محمد می خوانیم: و الذین اهتدوا زادهم هدی: «آنها که در مسیر هدایت وارد شدند، خداوند بر هدایتشان می افزاید» آیاتعبیر به «افزایش» چیزی جز تکامل است؟!

در اینجا سؤالی پیش می آید که اگر هدف تکامل بوده چرا خداوند از آغاز انسان را در همه ابعاد، کامل نیافرید تا نیازی به پیمودن مراحل تکامل نبوده باشد؟ سرچشمه این ایراد غفلت از این نکته است که شاخه اصلی «تکامل، تکامل اختیاری» است، و به تعبیر دیگر تکامل آنست که انسان راه رابا پای خود

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۷۶

و اراده و تصمیم خویش بپیماید، اگر دست او را بگیرند و به زور ببرند نه افتخار است و نه تکامل، فی المثل اگر انسان، یک ریال از مال خود را با تصمیم و اراده خویش انفاق کند به همان نسبت راه کمال اخلاقی پیموده، در حالی که اگر ملیونها از ثروت او را به اجبار بردارند و انفاق کنند، حتی یک گام هم در این راه پیش نرفته است، و لذا در آیات مختلف قرآن مجید به این واقعیت تصریح شده که اگر خدا می خواست همه مردم به اجبار ایمان می آوردند ولی این ایمان برای آنها سودی نداشت (و لو شاء ربک لامن من فی الارض کلهم جمیعا - یونس - ۹۹).

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۷۷

آیه و ترجمه

- ۱۹ و له من فی السموت و الارض و من عنده لا یتکبرون عن عبادته ولا یتحسرون
- ۲۰ یتسبحون الیل و النهار لا یفترون
- ۲۱ اءم اتخذوا ءالهة من الارض هم ینشرون
- ۲۲ لو کان فیہما ءالهة الا الله لفسدتا فسبحن الله رب العرش عما یصفون
- ۲۳ لا یسل عما یفعل و هم یسلون
- ۲۴ اءم اتخذوا من دونه ءالهة قل هاتوا برہنکم هذا ذکر من معی و ذکر من قبلی بل اءکثرہم لا یعلمون الحق فہم معرضون
- ۲۵ و ما اءرسلنا من قبلک من رسول الا نوحی الیہ اءنہ لا اله الا ءنا فاعبدون

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۷۸

ترجمه :

- ۱۹ - برای اوست آنچه در آسمانها و زمین است، و آنها که نزد او هستند هیچگاه از عبادتش استکبار نمی کنند و هرگز خسته نمی شوند.
- ۲۰ - شب و روز تسبیح می گویند و ضعف و سستی به خود راه نمی دهند.
- ۲۱ - آیا آنها خدایانی از زمین برگزیدند که خلق می کنند و منتشر می سازند؟
- ۲۲ - اگر در آسمان و زمین خدایانی جز الله بود فاسد می شدند (و نظام جهان برهم می خورد) منزله است خداوند پروردگار عرش از توصیفی که آنها می کنند.
- ۲۳ - هیچکس بر کار او نمی تواند خرده بگیرد، ولی در کارهای آنها جای سؤال و ایراد است.
- ۲۴ - آیا آنها جز خدا معبودانی برگزیدند؟ بگو دلیلتانرا بیاورید این سخن من و سخن (پیامبرانی است) که پیش از من بودند، اما اکثر آنها حق را نمی دانند و به این دلیل از آن رویگردانند.
- ۲۵ - ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که معبودی جز من نیست بنابراین تنها مرا پرستش کنید.

تفسیر:

شرک از پندار سرچشمه می گیرد

در آیات گذشته سخن از این واقعیت در میان بود که عالم هستی، بی هدف نیست، نه شوخی و بازیچه است و نه لہو و سرگرمی، بلکه دارای هدف تکاملی

حساب شده‌ای است برای انسانها.
و از آنجا که ممکن است این توهم به وجود آید که خدا چه نیازی به ایمان و عبادت ما دارد؟ آیات مورد بحث نخست به پاسخ این سخن می‌پردازد و می‌گوید: «تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند از آن‌اويند» (و له من فی السماوات و الارض).
«و فرشتگانی که در محضر قرب پروردگار هستند هیچگاه از پرستش او تکبر ندارند و هرگز خسته نمی‌شوند» (و من عنده لا یستکبرون عن عبادته

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۷۹

و لا یستحسرون).
دائما شب و روز تسبیح می‌گویند و کمترین ضعف و سستی به خود راه نمی‌دهند» (یسبحون اللیل و النهار لا یفترون).
با این حال او چه نیازی به طاعت و عبادت شما دارد، این همه فرشتگان بزرگ، شب و روز مشغول تسبیحند، او حتی نیاز به عبادت آنها هم ندارد، پس اگر دستور ایمان و عمل صالح و بندگی و عبودیت به شما داده، سود و فایده‌اش متوجه خود شما است.
این نکته نیز جالب توجه است که در نظام بندگان و موالی ظاهری هر قدر بنده‌ای به مولا نزدیکتر باشد، خضوعش در برابر او کمتر است، چراکه خصوصیت بیشتری دارد و مولا نسبت به او نیاز فزونتر!
اما در نظام عبودیت «خلق» و «خالق» قضیه بر عکس است، هر قدر فرشتگان و اولیای خدا به او نزدیکتر می‌شوند، مقام عبودیتشان بیشتر می‌گردد.

پس از آنکه بیهودگی و بی‌هدفی عالم هستی در آیات گذشته، نفی شد و مسلم گشت که این عالم دارای هدف مقدسی است، در آیات مورد بحث به مساله وحدت معبود و مدیر و مدبر این جهان پرداخته، چنین می‌گوید: «آیا آنها خدایانی از زمین برگزیدند، خدایانی که می‌توانند موجودات زنده را بیافرینند و در جهان پخش کنند»؟! (ام اتخذوا الهة من الارض هم ینشرون).

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۸۰

این جمله در حقیقت اشاره به این است که معبود باید خالق باشد، مخصوصا

خالق حیات و زندگی که روشنترین چهره‌های خلقت است، این در حقیقت شبیه به همان چیزی است که در آیه ۷۳ سوره حج می‌خوانیم: ان الذین تدعون من دون الله لن یخلقوا ذبابا و لو اجتماعوا له: «تمام معبودهائی را که جز خدا می‌خوانید حتی قدرت ندارند مگسی بیافرینند هر چند دست بدست هم دهند و متحد شوند» با این حال آنها چگونه شایسته پرستش هستند.

تعبیر به «الهة من الارض» (خدایانی از زمین) اشاره به بتها و معبودهائی است که از سنگ و چوب و مانند آن می‌ساختند، و حاکم بر آسمانها می‌پنداشتند. آیه بعد، یکی از دلائل روشن نفی «آلهه» و خدایان مشرکان را به این صورت بیان می‌کند «اگر در آسمان و زمین، معبودها و خدایانی جز الله بود هر دو فاسد می‌شدند و نظام جهان بر هم می‌خورد» (لو کان فیهما الهة الا الله لفسدتا).

«منزه و پاک است خداوند، پروردگار عرش، از توصیفی که آنها می‌کنند» (فسبحان الله رب العرش عما یصفون). این نسبت‌های ناروا، و این خدایان ساختگی و آلهه پنداری، اوهامی بیش نیستند و دامان کبریائی ذات پاک او با این نسبت‌های ناروا آلوده نمی‌گردد.

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۸۱

برهان تمانع

دلیلی که برای توحید و نفی آلهه در آیه فوق، آمده است، در عین سادگی و روشنی، یکی از براهین دقیق فلسفی در این زمینه است که دانشمندان از آن، به عنوان «برهان تمانع» یاد می‌کنند، خلاصه این برهان را چنین می‌توان بیان کرد:

ما بدون شک نظام واحدی را در این جهان حکمفرما می‌بینیم، نظامی که در همه جهات هماهنگ است، قوانینش ثابت و در آسمان و زمین جاری است، برنامه‌هایش با هم منطبق، و اجزایش متناسب است. این هماهنگی قوانین و نظامات آفرینش از این حکایت می‌کند که از مبداء واحدی سرچشمه گرفته است چرا که اگر مبداءها متعدد بود و اراده‌ها مختلف، این هماهنگی هرگز وجود نداشت و همان چیزی که قرآن از آن تعبیر به «فساد» می‌کند در عالم به وضوح دیده می‌شد.

ما اگر کمی اهل تحقیق و مطالعه باشیم، از بررسی یک کتاب به خوبی می‌توانیم بفهمیم آن را یک نفر نوشته یا چند نفر؟ کتابی که تالیف یک

نفر است، هماهنگی و انسجام مخصوص در میان عبارات، جمله بندیها، تعبیرات مختلف، کنایات و اشارات، عناوین و تیترها، طرز ورود و خروج در بحثها، خلاصه تمام قسمت‌هایش یکپارچه و همصدا است چرا که زائیده یک فکر و تراوش یک قلم است.

اما اگر دو یا چند نفر - هر چند همه دانشمند باشند و صمیمی و دارای روح همکاری نزدیک - هر کدام تالیف بخشی از آن را بر عهده گیرد، باز در اعماق عبارات و الفاظ، طرز بحثها، آثار این دوگانگی و چندگانگی نمایان است. دلیل آن هم روشن است، زیرا دو نفر هر قدر همفکر و هم سلیقه باشند بالاخره دو نفرند، اگر همه چیز آنها یکی بود، یک نفر می شدند، بنابراین بطور قطع باید تفاوت‌هایی داشته باشند تا بتوانند دو نفر باشند و این تفاوت سرانجام کار

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۸۲

خود را خواهد کرد، و اثرش را در نوشته‌های آنها خواهد گذاشت. حال هر قدر این کتاب، بزرگتر و مفصلتر باشد و در موضوعات متنوعتری بحث کند زودتر این ناهماهنگی احساس می شود. کتاب بزرگ عالم آفرینش که عظمتش بقدری است که ما با تمام وجودمان در لابلای عباراتش گم می شویم، نیز مشمول همین قانون است. درست است که ما حتی در تمام عمر نمی توانیم تمام این کتاب را مطالعه کنیم اما با همین اندازه که توفیق مطالعه نصیب ما و کل دانشمندان جهان شده است، آنچنان هماهنگی دارد که از وحدت مؤلف به خوبی حکایت می کند، ما هر چه این کتاب عجیب را ورق می زنیم در همه جا آثار یک نظم عالی و انسجام و هماهنگی غیر قابل توصیف در میان کلمات و سطور و صفحاتش نمایان است. اگر در اداره این جهان و نظامات آن، اراده‌ها و مبدء‌های متعددی دخالت داشت این هماهنگی امکانپذیر نبود.

راستی چرا دانشمندان فضائی می توانند سفینه‌های فضاپیما را با دقت کامل به فضا بفرستند، و قایق ماه‌نشین آن را دقیقاً در همان محلی که از نظر علمی پیش بینی کرده‌اند فرود آورند، سپس آنرا از آنجا حرکت داده در محل پیش بینی شده در زمین پائین بیاورند؟! آیا این دقت محاسبات به خاطر این نیست که نظام حاکم بر کل هستی که پایه محاسبات این دانشمندان است دقیق و منسجم و هماهنگ است که اگر یک ذره ناهماهنگی (از نظر زمان یکصدم ثانیه) کم و زیادی در آن بود تمام محاسباتشان به هم می خورد.

کوتاه سخن اینکه: اگر دو یا چند اراده در عالم حاکم بود، هر یک اقتضائی داشت و هر کدام اثر دیگری را خنثی می کرد و سرانجام جهان به فساد می گرائید.

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۸۳

سؤال:

در اینجا سؤالی مطرح است که پاسخ آن را از توضیحات گذشته می توان دریافت، سؤال این است: تعدد خدایان در صورتی منشا فساد در جهان می شود که آنها به مبارزه با یکدیگر برخیزند، اما اگر قبول کنیم آنها افرادی حکیم و آگاهند، حتما با کمک هم جهان را اداره می کنند. پاسخ این سؤال چندان پیچیده نیست، حکیم بودن آنها، تعدد آنها را از بین نمی برد، هنگامی که بگوئیم آنها متعددند، مفهومی این است که از هر نظر یکی نیستند، چرا که اگر از تمام جهات یکی بودند، یک خدای شدند، بنابراین هر جا تعدد است حتما تفاوتها و اختلافاتی وجود دارد، که خواه ناخواه در اراده و عمل اثر می گذارد و جهان هستی را به هرج و مرج و فساد می کشاند. (دقت کنید). این برهان تمانع را به صورتهای دیگری نیز بیان کرده اند که از حوصله بحث ما بیرون است و آنچه در بالا گفتیم بهترین طرز بیان آن است.

در بعضی از این استدلالها، روی این تکیه شده است که اگر دو اراده در آفرینش حکمفرما بود، اصلا جهانی موجود نمی شد، در حالی که آیه فوق، سخن از فساد جهان و اختلال نظم می گوید، نه از موجود نشدن جهان (دقت کنید).

جالب اینکه در حدیثی که هشام بن حکم از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده چنین می خوانیم: که امام (علیه السلام) در پاسخ مردی ایمانی که سخن از تعدد خدایان می گفت: فرمود: این دو خدائی که تومی گوئی یا هر دو قدیم و ازلی و نیرومندند و یا هر دو ضعیف و ناتوان، یا یکی قوی و دیگری ضعیف؟.

اگر هر دو قوی باشند چرا هر کدام دیگری را کنار نمی زند و تدبیر جهان را به تنهایی بر عهده نمی گیرد، و اگر چنین گمان کنی که یکی قوی و دیگری

ضعیف است، توحید خدا را پذیرفته‌ای، زیرا دومی ضعیف است و ناتوان، بنابراین خدا نیست.

و اگر بگوئی آنها دو هستند، از دو حال خارج نیست، یا از تمام جهات متفقند یا مختلف، اما هنگامی که ما آفرینش را منظم می‌بینیم و کواکب آسمان هر کدام در مسیر ویژه خود سیر می‌کنند و شب و روز با نظم خاصی جانشین یکدیگر می‌شوند و خورشید و ماه هر یک، برنامه ویژه خود را دارند، این هماهنگی تدبیر جهان و انسجام امورش دلیل بر این است که مدبر یکی است. از این گذشته، اگر ادعا کنی خداوند دو تا است لابد در میان آنها باید فاصله‌ای (امتیازی) باشد تا دوگانگی درست شود، در اینجا آن فاصله (امتیاز) خود موجود سومی: ازلی خواهد بود، و به این ترتیب خدایان، سه می‌شوند، و اگر بگوئی سه هستند، باید میان آنها دو فاصله (امتیاز) باشند، در این صورت باید به پنج وجود قدیم ازلی قائل شوی، و به همین ترتیب، عدد، بالا می‌رود و سر از بینهایت درمی‌آورد».

آغاز این حدیث، اشاره به برهان تمانع است، و ذیل آن اشاره به برهان دیگری است، که آن «برهان فرجه» یا «تفاوت ما به الاشتراک، و ما به الامتیاز» می‌گویند.

در حدیث دیگری می‌خوانیم که «هشام بن حکم» از «امام صادق» (علیه السلام) پرسید: ما الدلیل علی ان الله واحد؟ قال: اتصال التدبیر و تمام الصنع، كما قال الله عز و جل: لو كان فيهما الهة الا الله لفسدتا. «هشام می‌گوید: عرض کردم چه دلیلی بر یگانگی خدا وجود دارد؟ فرمود: پیوستگی و انسجام تدبیر جهان، و کامل بودن آفرینش، آنگونه که خداوند متعال فرموده: لو كان فيهما الهة الا الله لفسدتا (اگر در آسمان و زمین، خدایانی جز

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۸۵

او بودند جهان به فساد کشانده می‌شد). پس از آنکه با استدلالی که در آیه آمد توحید مدبر و اداره کننده این جهان اثبات شد، در آیه بعد می‌گوید «و آنچنان حکیمانه جهان را نظم بخشیده که جای هیچ ایراد و گفتگو در آن نیست آری هیچکس بر کار او نمی‌تواند خرده بگیرد و از آن سؤال کند، در حالی که دیگران چنین نیستند و در افعالشان جای ایراد و سؤال بسیار است» (لا یسئل عما یفعل و هم یسئلون).

گرچه در تفسیر این آیه مفسران، سخن بسیار گفته‌اند، ولی آنچه در بالا گفته شد از همه نزدیکتر به نظر می‌رسد.

توضیح اینکه: ما دو گونه سؤال داریم، یکنوع سؤال، سؤال توضیحی است که انسان از مسائلی بی‌خبر است و مایل است حقیقت آن را درک کند، حتی با علم و ایمان به اینکه کار انجام شده کار صحیحی بوده باز می‌خواهد نکته اصلی و هدف واقعی آن را بداند، اینگونه سؤال در افعال خدا نیز جائز است، بلکه این همان سؤالی است که سرچشمه کاوشگری و پژوهش در جهان خلقت و مسائل علمی محسوب می‌شود، و از این گونه سؤالات چه در رابطه با عالم تکوین، و چه تشریع‌یاران پیامبر و امامان بسیار داشتند.

اما نوع دیگر سؤال، سؤال اعتراضی است، که مفهومی این است عمل انجام شده نادرست و غلط بوده، مثل اینکه به کسی که عهد خود را بی‌دلیل شکسته می‌گوئیم تو چرا عهدشکنی می‌کنی؟ هدف این نیست که توضیح بخواهیم بلکه هدف آنست که ایراد کنیم.

مسلماً این نوع سؤال در افعال خداوند حکیم معنی ندارد، و اگر گاهی از کسی سر بزند حتماً به خاطر ناآگاهی است، ولی جای این گونه سؤال در

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۸۶

افعال دیگران بسیار است.

در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) می‌خوانیم که در جواب سؤال «جابر جعفی» از این آیه چنین فرمود: لانه لا یفعل الا ما کان حکمة و صواباً: «برای اینکه او کاری را جز از روی حکمت و صواب انجام نمی‌دهد».

ضمناً از این سخن به خوبی می‌توان نتیجه گرفت که اگر کسی سؤالی از نوع دوم داشته باشد دلیل بر آنست که هنوز خدا را به خوبی شناخته و از حکیم بودن او آگاه نیست.

آیه بعد مشتمل بر دو دلیل دیگر در زمینه نفی شرک است، که با دلیل گذشته مجموعاً سه دلیل می‌شود.

نخست می‌گوید: «آیا آنها جز خدا معبودانی برای خود انتخاب کرده‌اند؟! بگو دلیل خود را بیاورید» (ام اتخذوا من دونه الهة قل هاتوا برهانکم).

اشاره به اینکه اگر از دلیل گذشته دائر به اینکه نظام عالم هستی دلیل بر توحید است صرف نظر کنید لا اقل هیچگونه دلیلی بر اثبات شرک والوهیت این خدایان وجود ندارد، انسان عاقل چگونه مطلبی را بی‌دلیل می‌پذیرد؟

سپس به آخرین دلیل اشاره کرده می‌گوید: «این تنها من و همراهانم نیستند که سخن از توحید می‌گویند، بلکه تمام پیامبران و مؤمنان پیشین نیز همه موحد بودند» (هذا ذكر من معي و ذكر من قبلي). این همان دلیلی است که دانشمندان عقائد تحت عنوان اجماع و اتفاق پیامبران بر مساله یگانگی خدا ذکر کرده‌اند. و از آنجا که ممکن است گاهی کثرت بت پرستان (مخصوصا در شرائط زندگی مسلمانان در مکه که سوره انبیاء ناظر به آن است) برای بعضی مانع از

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۸۷

پذیرش توحید گردد، چنین اضافه می‌کند: «اما اکثر آنها حق رانمی‌دانند لذا از آن روی گردانند» (بل اکثرهم لا يعلمون الحق فهم معرضون). همیشه مخالفت کردن اکثریت نادان در بسیاری از جامعه‌ها دلیلی بوده است، برای اعراض ناآگاهان، و قرآن در بسیاری از آیات، چه آیاتی که در سوره‌های مکی نازل شده یا سوره‌های مدنی تکیه بر این اکثریت را شدیداً محکوم کرده است، و برای آن هیچگونه ارزشی قائل نیست، بلکه معیار را دلیل و منطق می‌شمرد. و از آنجا که ممکن است بعضی بی‌خبران بگویند ما پیامبران مانند عیسی (علیه السلام) داریم که دعوت به خدایان متعدد کرده است، قرآن در آخرین آیه مورد بحث با صراحت تمام می‌گوید: «ما قبل از توهیج پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه به او وحی نمودیم که معبودی جز من نیست، و تنها مرا پرستش کنید» (و ما ارسلنا من قبلك من رسول الا نوحى اليه انه لا اله الا انا فاعبدون). و به این ترتیب ثابت می‌شود که نه عیسی و نه غیر او هرگز دعوت به شرک نکرده‌اند، و اینگونه نسبتها تهمت است.

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۸۸

آیه ۲۶ - ۲۹

آیه و ترجمه

۲۶ و قالوا اتخذ الرحمن ولدا سبحانه بل عباد مكرمون

۲۷ لا يسبقونه بالقول و هم بامرهم يعملون

۲۸ يعلم ما بين ايديهم و ما خلفهم و لا يشفعون الا لمن ارتضى و هم

من خشितه مشفقون

۲۹ و من یقل منهم انی اله من دونه فذلک نجزیه جهنم کذلک نجزی الظلمین
ترجمه :

۲۶ - آنها گفتند خداوند رحمان فرزندی برای خود برگزیده! منزّه است (از

این عیب و نقص) اینها (فرشتگان) بندگان شایسته او هستند.

۲۷ - که هرگز در سخن بر او پیشی نمی گیرند، و به فرمان او عمل می کنند.

۲۸ - او همه اعمال امروز و آینده آنها را می داند، و هم گذشته آنها را، و آنها جز برای کسی که خدا از او خشنود است (و اجازه شفاعتش را داده) شفاعت نمی کنند و از ترس او بیمناکند.

۲۹ - و هر کس از آنها بگوید من معبود دیگری جز خدا هستم کیفر او راجه‌نم می دهیم، و اینگونه ستمگران را کیفر خواهیم داد.

تفسیر:

فرشتگان بندگان شایسته و فرمانبردار

از آنجا که در آخرین آیه بحث گذشته، سخن از پیامبران الهی و

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۸۹

هر گونه شرک (و ضمناً نفی فرزند بودن حضرت مسیح) در میان بود، آیات مورد بحث همه در مورد نفی فرزند بودن فرشتگان است.

توضیح اینکه: بسیاری از مشرکان عرب عقیده داشتند که فرشتگان، فرزندان خدا هستند، و به همین دلیل گاه آنها را پرستش می کردند، قرآن صریحاً در آیات فوق، این عقیده خرافی و بی اساس را محکوم کرده و بطلان آن را با دلائل مختلف بیان می کند.

نخست می گوید: «آنها گفتند: خداوند رحمان فرزندی برای خودانتخاب کرده است» (و قالوا اتخذ الرحمن ولدا).

اگر منظورشان فرزند حقیقی باشد که لازمه آن جسم بودن است، و اگر «تبنی» (فرزند خواندگی) که در میان عرب معمول بوده است باشد،

آن نیز دلیل بر ضعف و احتیاج است، و از همه اینها گذشته اصولاً کسی نیاز به فرزند دارد که فانی می شود، برای بقاء نسل و کیان و آثار او باید فرزندش حیات او را در درازمدت ادامه دهد، یا برای عدم احساس تنهایی و انس گرفتن یا کسب قدرت است، اما یک وجود ازلی و ابدی و غیر جسمانی و از هر نظر بی نیاز، فرزند در مورد او معنی ندارد.

لذا بلافاصله می‌فرماید: «منزه و پاک است او از این عیب و نقص» (سبحانه).

سپس اوصاف فرشتگان را در شش قسمت بیان می‌کند که مجموعاً دلیل روشنی است بر نفی فرزند بودن آنها:

۱ - «آنها بندگان خدا هستند» (بل عباد).

۲ - «بندگانی شایسته و گرامی داشته» (مکرمون).

آنها همچون بندگان گریزپا نیستند که تحت فشار مولی، تن به خدمت می‌دهند بلکه بندگان هستند، از هر نظر شایسته که راه و رسم عبودیت را خوب می‌دانند، و به آن افتخار می‌کنند، خدا نیز آنها را به خاطر اخلاصشان در عبودیت

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۹۰

گرامی داشته و مواهب خویش را به آنها افزایش داده است.

۳ - آنها آنقدر مؤدب و تسلیم و سر بر فرمان خدا هستند که «هرگز درسخن گفتن بر او پیشی نمی‌گیرند» (لا یسبقونه بالقول).

۴ - و از نظر عمل نیز «آنها تنها فرمان او را اجرا می‌کنند» (و هم‌بامره یعملون).

آیا این صفات، صفات فرزندان است یا صفات بندگان؟!

سپس به احاطه علمی پروردگار نسبت به آنها اشاره کرده می‌فرماید: «خداوند هم اعمال امروز و آینده آنها را می‌داند، و هم اعمال گذشته‌را، هم از دنیای آنها آگاه است و هم از آخرتشان، هم قبل از وجودشان و هم بعد از وجودشان» (یعلم ما بین ایدیهم و ما خلفهم).

مسلمانان فرشتگان از این موضوع آگاهند که خدا یک چنین احاطه علمی به آنها دارد، و همین عرفان، سبب می‌شود که آنها نه سخنی قبل از اوبگویند و نه از فرمانش سرپیچی کنند و به این ترتیب این جمله می‌تواند در حکم تعلیل برای آیه سابق بوده باشد.

۵ - بدون شک آنها که بندگان گرامی و شایسته خدا هستند برای نیازمندان شفاعت می‌کنند ولی باید توجه داشت هرگز برای کسی شفاعت نمی‌کنند مگر اینکه بدانند خدا از او خشنود است و اجازه شفاعت او را داده است (و لا یشفعون الا لمن ارتضی).

مسلمانان خشنودی خداوند و اجازه شفاعت دادن او، بی‌دلیل نمی‌تواند باشد

قبل

فہرست

قال